

قاعده احتیاط از دیدگاه فقهاء و اصولیین مذاهب پنجگانه اسلامی

♦ چکیده

هر گاه تکلیف مشخص و معلوم باشد اما مکلف به مردد بین اطراف باشد و موافقت قطعی هم امکان داشته باشد، احتیاط واجب می‌شود، پس احتیاط عبارت است از: حکم به لزوم اتیان فعل یا ترک فعل همه احتمالات تکلیف، در صورت امکان، به هنگام شک به آن فرد و عجز از تحصیل آن به ادله معتبر یا عجز از تحصیل شناخت موقف عمل به یکی از اصول عملیه می‌باشد، و حاکم به آن هم عقل و هم شرع می‌باشد، بنابراین اوامر وارد شده در شرع به احتیاط ارشادی می‌باشند و بنا بر فرض مولویت، طریقی می‌باشند نه نفسی، و از آنجائیکه احتیاط ناظر به واقع است از جمله امارات می‌باشند، در شبهات بدویه از نظر شرع اصل برائت جاری می‌شود، اما از نظر عقل مورد اختلاف است، آری، احتیاط در همه جا و همه حال مادامی که محل به نظام نباشد، محبوبیت و رجحان دارد، با توجه به تعریفی که از احتیاط بیان شد مجرای قاعده احتیاط عبارتند از: علم اجمالی، دوران امر بین وجوب فعلی و ترک فعل دیگر، شک در محصل غرض و شبهات بدویه قبل از فحص و جستجو.

البته در دوران امر بین متباین پنج نظریه ارائه شده است و نظر مشهور اصولیین آن است که اصول ترخیصی در مقام ثبوت در همه یا بعض اطراف علم اجمالی جریان دارد ولی در مقام اثبات، قابل به جریان اصول ترخیصی نمی‌باشند، پس مخالفت قطعی حرام است و موافقت قطعی لازم و واجب است، البته جائیکه علم اجمالی منحل شود خواه حقیقتاً خواه حکماً، و شبهه غیر محصوره و در بعض اقسام علم اجمالی در تدریجات و اضطرار به بعض اطراف و خروج بعض اطراف از محل ابتلاء و در بعض فروض ملاقات بعض اطراف علم اجمالی با شیء دیگر، منجز نمی‌باشد، در اقل و اکثر استقلالی به اتفاق همه اصولیین مجرای اصل برائت است و در اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء و شرایط و دوران امر بین تعیین و تخییر، مشهور اصولیین قابل به برائت می‌باشند.

با توجه به مطالب فوق با مراجعه به رساله‌های کنونی این مطلب واضح است که اکثر فقهاء در شبهات بدویه حتی وجوبیه که اخباریین قائل به برائت می‌باشند حکم به احتیاط نمودند. از نظر اهل سنت در شبهات بدویه، مجرای اصل برائت است و در دوران امر بین متباین قابل به احتیاط می‌باشند و در دوران امر بین اقل و اکثر می‌گویند که اگر دلیلی بر یکی از اقل یا اکثر وجود نداشته باشد، و نیز در مسئله اخلاسی، ذمه مکلف مشغول به آن نباشد و نیز عمل به اقل مورد اتفاق همه باشد، حکم به اقل می‌شود و برائت از زیادی، جاری خواهد شد، اما اگر ذمه مکلف، مشغول باشد اخذ به اقل، جایز نیست بلکه باید از باب احتیاط به اکثر عمل نمود، بنابراین علمای اهل سنت در اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی قائل به احتیاط می‌باشند.

نگارش:

حسن اسمدی، عضو هیات علمی واحد ورامین (پیشوا)

مقدمه :

با مراجعه به کتابهای اصول فقه از زمان تدوین آن در شیعه تا کنون ، به این مطلب می توان اذعان داشت که مبحث اصول عملیه بطور اعم و مبحث احتیاط بطور اخص ، در کتب اصولیین تا قرن سیزده هجری قمری جایی نداشت ، البته این مطلب قابل ذکر است که فقهاء در فتاویشان به این اصول تمسک می نمودند .

در قرن سیزده ، استاد کل آیت الله وحید بهبهانی (ره) در مقابله با نظرات اخباریها ، که یکی از نظرات آنها این بود که در شیوات حکمیه تحریمیه قابل به احتیاط بودند ، اصل برائت را و سپس اصل احتیاط را در کتاب فوائد حائزیه مطرح نمودند ، (الفوائد الحائزیه ، ص ۲۳۹-۲۵۱)

در ابتداء بحث برائت واحتیاط در یک مبحث مطرح شد و سپس مباحث اصول عملیه توسط شاگردان ایشان به صورت جداگانه و مجزا در کتب اصولی مطرح گردیده است .

در کتابهای اصولی اهل سنت مبحث اصول عملیه حتی در عصر کنونی - که در نزد شیعه بطور مفصل مطرح شده است - اثری دیده نمی شود ، البته ابن حزم اندلسی در کتاب اصولی اش باب سی چهارم را به «احتیاط و قطع ذرایع و مشبه» اختصاص داده است که آنهم به صورت مجمل و گذرا نگاهی نسبت به اصل برائت واحتیاط توأمان دارد ، (الاحکام فی اصول الاحکام ، ج ۶ ص ۴-۱۶)

این نکته قابل ذکر است که اخیراً (۱۹۹۳ م) ادریس حمادی در رساله دکتری اش فصل پنجم را به اصول عملیه اختصاص داده است ایشان بطور کلی و مجمل در اطراف چهار اصل ، مباحثی را مطرح کرده است ، و جالب اینست که نیمی از منابع ایشان از کتابهای اصولی علماء شیعه در قرن اخیر مانند اصول الفقه استاد مظفر ، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید از محمد جواد مغنیه و اصول العامه للفقهاء المقارن از محمد تقی حکیم ، می باشد ، (الخطاب الشرعی و طرق استماره ، ص ۴۲۲-۴۲۶)

معنای احتیاط در لغت و اصطلاح :

احتیاط مصدر باب افتعال ، از ریشه «حاط ، يحوط» می باشد .

در لغت دارای معانی بسیاری است از قبیل طلب سلامت و اخذ به حزم، تحفظ، تعهد، ثقه، رعایت و غیره می‌باشد. (لسان العرب، ج ۳، ص ۳۹۵/ المحيط فی اللغة، ج ۳، ص ۱۱۵/ قاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۵۵) همه آن معانی به یک معنا رجوع دارند و آن حرص و تثبت است و این معنا، مراد علماء از احتیاط است. «اشتغال» یا «احتیاط» یا «شک در مکلف به» هر سه را می‌توان بدون تسامح و مجاز نام این اصل گذارد، کسی که به این اصل از دید مشغول الذمه بودن مکلف به تکلیف و مسئولیت داشتن او در قبال آن، نظر کند، نام این اصل را «اشتغال» می‌گذارد و کسی که به این اصل از دید امتثال تکلیف و خروج از عهده آن نظر کند، نام این اصل را «احتیاط» می‌گذارد و کسی که این اصل را از دید شک در مکلف به می‌نگرد، عنوان آن را «شک در مکلف به» قرار می‌دهد، (علم اصول الفقه فی توبه الجدید، ص ۲۷۰)

اما معنای احتیاط در اصطلاح فقها و اصولیین کمی با هم متفاوت است، احتیاط در نزد فقها عبارتست از اینکه مکلف همه احتمالات تکلیف را اگر امکان داشته باشد به جهت بدست آوردن فراغت یقینی ذمه به آن انجام دهد یا ترک کند، اما احتیاط در نزد اصولیین عبارتست از حکم به لزوم اتیان فعل یا ترک فعل همه احتمالات تکلیف در صورت امکان به هنگام شک در آن و عجز از تحصیل آن به ادله معتبر یا عجز از تحصیل شناخت موقف عمل به یکی از اصول عملیه می‌باشد. با توجه به معنای احتیاط در نزد اصولیین که همان حاکم است بنابراین اگر حاکم شارع باشد آن را «احتیاط شرعی» گویند و اگر حاکم (مدرك) به آن عقل باشد آن را «احتیاط عقلی» گویند، (مفتاح الوصول الی علم الصول، ج ۲، ص ۲۵۵)

اماره یا اصل عملی بودن احتیاط :

با توجه به تعریفی که از احتیاط از سوی فقها و اصولیین، ارائه شد، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا احتیاط از اصول عملیه است یا از باب امارت می‌باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت که با در نظر گرفتن معنای اصل و اماره که اصل عملی هیچ نظری به واقع ندارد بلکه مکلف را از سرگردانی نجات می‌دهد و اماره که نظر به واقع دارد و کاشف از واقع است، احتیاط از امارت خواهد بود نه اصل عملی، چرا که کسی که احتیاط می‌کند و همه

محتملات را انجام می‌دهد پس حداقل می‌داند که ذمه‌اش از آن تکلیف بری شده است کسی که نمی‌داند قبله کدام طرف است اگر به چهار طرف نماز بگذارد، اینجا قطعاً تحصیل واقع شده است. شاید به همین جهت باشد که علماء اخیر از زمان شیخ انصاری (ره) بخشی از مبحث احتیاط را در باب قطع به بحث و بررسی می‌گیرند. بهر حال احتیاط را نمی‌توان در زمره اصول عملیه بشمار آورد. اصولیین بخش دیگر مبحث احتیاط را در اصول عملیه مطرح می‌کنند شاید جهت آن این باشد، که چون احتیاط به تبع اصل برائت مطرح می‌شود همانگونه که گفته شد از زمان وحید بهبهانی (ره) که این مباحث در اصول مطرح شده است قاعده احتیاط و اصل برائت، تحت یک عنوان بررسی می‌شدند و در دو مبحث مجزا و مستقل نبودند، بعدها که بصورت مجزا مطرح شدند به دنبال هم در کتابهای اصول قرار داده شدند.

ارشادی بودن اوامر احتیاط :

دلیل بر قاعده احتیاط عقل است یعنی عقل، در موارد دوران امر بین متباینین که احتیاط ممکن باشد، حکم به احتیاط می‌کند. از سوی دیگر در شرع مقدس نیز اوامری به احتیاط وارد شده است: مثل «خذ الاحتیاط فی جمیع امروک ما تجد سیلا» درهمه امور که می‌توانی احتیاط را رعایت کن. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۵۴) یا «یا اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت» (دین تو برادر توست، پس برای دین خودت آنچه که می‌خواهی احتیاط کن) (وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲، از ابواب صفات قاضی، ح ۴۱) پرسش این است که آیا اوامر شرعی بر احتیاط، مولوی هستند یعنی دلالت بر استجاب احتیاط دارند تا بواسطه نفس احتیاط ثواب بر آن مترتب شود اگر چه اجتناب از حرام واقعی نشده باشد یا اوامر احتیاط بر تحزر و دوری از هلاکت محتمل و اطمینان به عدم وقوع در هلاکت دلالت دارند تا اوامر احتیاط ارشادی باشند پس بر موافقت یا مخالفت آن چیزی مترتب نمی‌شود همانند اوامر طیب و امر بر اشهدا بهنگام معامه جهت جلوگیری از تنازع بین متعاملین؟ (فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۵۹)

باید گفت که اوامر وارده در شرع به احتیاط، ارشادی هستند چرا که ملاک در ارشادیت یک امر این است که عقل بطور مستقل به آن حکم کند و اینجا نیز اینچنین است چون عقل حکم

به احتیاط می‌کند همانند امر به اطاعت مولی که عقل، مستقلاً به آن حکم می‌کند، حال امر «اطیعو» یک امر ارشادی است نه مولوی، پس امر به احتیاط هم یک امر ارشادی است نه مولوی.

محقق نائینی (ره) به ارشادی بودن اوامر احتیاط اینگونه استدلال نمودند که اخبار احتیاط مؤکد عقل در مرحله امتثال احکام واقعی و سلسله معلولات آن می‌باشد؛ توضیح اینکه قانون کلی اینست که حسن و قبح عقلی هرگاه به شیء با قطع نظر از حکم شرعی تعلق بگیرد در مرتبه علل احکام و ملاکات آن باشد مانند حسن و قبح ظلم، معقول است که منبع حکم شرعی باشد؛ و هر گاه حسن و قبح عقلی به شیء در طول حکم شرعی تعلق بگیرند و در سلسله معلولات احکام باشند مانند حسن اطاعت و قبح معصیت، محال است منشاء حکم شرعی شوند بلکه در این مقام، حکم ارشادی خواهند بود و اوامر احتیاط از این قبیل می‌باشند، (اجودالتقریرات، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۵۵)

محقق ضیاء الدین عراقی (ره) در اوامر وارده در مورد احتیاط، تفصیل دادند و گفته‌اند: اخبار وارده در این مقام به سه دسته می‌باشند:

اول: اخباری که مشتمل بر عنوان احتیاط می‌باشند مانند «اخوک دینک فاحظ لدینک» (دین تو برادر نوست، پس برای دین خود آنچه که می‌خواهی احتیاط کن، / وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۴۱)

و «اذا اصبتم مثل هذا فقم تدرؤا فعلیکم بالاحتیاط» هرگاه به مثل چنین موردی بر خوردید و حکمش را ندانستید بر شما باد که احتیاط کنید، (وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۱)

دوم: اخباری که مشتمل بر عنوان مشتبه می‌باشند و این دسته بر دو صفتند:

۱- پاره‌ای از اخبار بدنبال آن اینگونه تعلیل آورده شده است: «انه خیر من الاقتحام فی الهلکه» (وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۱۵)

۲- پاره‌ای دیگر از اخبار این تعلیل در ذیل آنها دیده نمی‌شود مثل «من ترک الشبهات کان لما استبان له ترک کسی که چیزی را که حرمتش مورد تردید است ترک کند پس او به طریق اولی آنچه که حرمت آن معلوم است را ترک می‌کند. (وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی، ح ۲۲)

اما اوامر دسته اول را همانند اوامر اطاعت و انقیاد باید حمل بر ارشاد نمود و اوامر دسته دوم را باید به مقتضای تحلیلی که ذیل آنها واقع شده است حمل بر ارشاد نمود اما نه ارشاد به حکم عقل به حسن اطاعت بلکه ارشاد به عدم وقوع در مخالفت تکالیف واقعی و مفاسد نفس الامری، همانند اوامر و نواهی طیبی؛

اما دسته سوم: اوامر در آن قابلیت بر ارشادی و مولویت را دارند مگر اینکه ظهور در مولویت، ارشادیت را در آنها نفی می‌کند ولی مولویت در اوامر آن اخبار طریقی است نه نفسی. (نهایه الافکار، قسم دوم از جزء سوم، ص ۲۶۰-۲۶۱) ولی باید گفت که اخبار دسته سوم هم ظهور در ارشادیت دارند نه مولویت زیرا آن اخبار به چیزهایی ارشاد می‌کنند که موجب اجتناب از محرمت است و آن همان حصول قوه و عادت بر ترک محرمت قطعی است. (انوار الاصول، ج ۳، ص ۸۷) این بحث از مختصات علماء شیعه در کتابهای اصولی است و علماء اهل سنت در کتابهای اصولی، در این باره مطلبی ارائه ندادند.

محبوبیت و رجحان عقلی و شرعی احتیاط و محدوده آن :

هیچ اشکالی و اختلافی بین علماء در رجحان و حسن احتیاط نیست چرا که عقل مستقلا به آن حکم می‌کند و اوامر شرعی که متعلق به آن است کاشف از آن می‌باشد. اهل سنت نیز احتیاط را هم از نظر عقل و هم از نظر شرع حسن می‌دانند و ترک مشکوک الحرمه و انجام مشکوک الوجوب را نشانه ورع و تقوا می‌دانند. (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۴۶ و ج ۶، ص ۴۴) اما از آنجایی که احتیاط عبارت است از موافقت تکلیف محتمل، پس تمام چیزهایی که در فعلی که امتثال محتمل به آن تحقق پیدا می‌کند، معتبر است.

بنابراین در محبوبیت و حسن احتیاط در واجبات توصلی خواه قصدی (نیاز به قصد دارند مانند عفو) و خواه غیر قصدی (نیاز به قصد ندارند مثل تطهیر لباس) هیچ اشکالی نیست زیرا هدف در آن تحقق ذات عمل است، بنابراین در واجبات توصلی نوعی از منقاد و مطیع بودن مولی وجود دارد.

همچنین اشکالی نیست در احتیاط در عبادات، جایی که اصل رجحان احراز گردد و فعل مردد باشد بین واجب و مندوب، زیرا اتیان به انگیزه امر واقعی اش، ممکن است.

اما در عبادات در جاییکه عبادت دایر بین وجوب و غیر ندب باشد، بنابراینکه مطلق امر معلوم، کافی در تحقق قصد قربت باشد، اشکالی مطرح شده است که به سه تقریر بیان شده است :

اول: در عبادت قصد قربت شرط است و آن نیازمند به امر قطعی است و امر قطعی در اینجا

مفقود است.

دوم: عبادت، فرع به اطاعت است و اطاعت، فرع بر وجود امر است، این بیان به همان بیان اول بر می‌گردد.

سوم: عبادت باید جزمی باشد و مکلف جزم داشته باشد که آن عمل مأمور به است و در موارد احتیاط، جزمی وجود ندارد.

به اشکال فوق سه پاسخ داده شده است:

۱- عده‌ای از طریق اثبات وجود امر قطعی در احتیاط، سه طریق جواب ارائه داده‌اند:

الف) مکلف امتثال اوامر احتیاط را قصد کند.

این پاسخ کسانی است که اوامر احتیاط را مولوی می‌دانند نه ارشادی چرا که در اوامر ارشادی قصد تقرب به اوامر ارشادی صحیح نیست زیرا متعلقات اوامر ارشادی حسن ذاتی ندارند بلکه حسن در مرشد الیه به فرض وجودش قرار دارد، (انوار الاصول، ج ۳، ص ۸۷)

اما کسانی که قائلند که اوامر احتیاط مولوی است به آنها اشکال شده است که در عبادت قصد وجه شرط است و قصد وجه را چگونه در اوامر احتیاطی تصحیح می‌کنید.

پاسخ گفته شده است که: اولاً قصد وجه در عبادت شرط نیست. ثانیاً بر فرض بپذیریم قصد وجه در عبادت معتبر است، اختصاص به جایی دارد که قصد وجه ممکن باشد. (مصباح الاصول، ج ۲، ص

(۳۱۵)

ب) بر احتیاط ثواب مترتب است و آن ملازم با محبوبیت ذاتی آن است، از آنجایی که اوامر احتیاط ارشادی است باید گفت که ثواب بر اوامر مولوی مترتب است نه بر اوامر ارشادی، در اوامر ارشادی مثل احتیاط آنچه به آن مترتب است مصلحت مرشد الیه است نه چیز دیگر.

ج) گفته شد که اطاعت اخبار « من بلغ » قصد گردد. پاسخ داده شد که اخبار « من بلغ » دلالت بر محبوبیت ذاتی نمی‌کند و ثوابی هم در آنجا وارد شده است از باب تفضل از سوی خداوند تعالی است و ثواب تفضلی کاشف از امر نیست.

۲- مراد از احتیاط در عبادات عبارت است از اتیان ظاهر عمل، اگر چه بدون قصد قربت باشد. به این پاسخ اشکال شده است که محبوبیت در عمل بدون قصد قربت وجود ندارد و انجام عبادات بدون قصد قربت مانند جسد بدون روح است. ولی به این اشکال جواب داده شده است که قصد وجه در عبادت در جایی معتبر است که امکان داشته باشد.

۳- اولاً صرف احتمال کفایت می‌کند و انجام عمل به رجاء و امید قصد قربت کافی است و نیازی به امر قطعی نیست.

توضیح اینکه در عبادت عمل، تحقق دو امر شرط است. اول: اینکه عمل محبوب خداوند متعال باشد، دوم: اینکه باعث و برانگیزاننده به آن عمل تقرب جستن به خداوند سبحان باشد، پس عبادت مرکب از آن دو است و در حصول این دو امر در عبادات احتیاطی اشکالی نیست بنابراین نیازی به چیز دیگر نیست. (انوار الاصول، ج ۳، ص ۸۸)

به عبارت دیگر در عبادت شیء، صرف نسبت دادن آن به مولی کافی است و روشن است که انجام عمل به رجاء و امید مجوبیت و احتمال امر مولی، از بهترین آنها نسبت دادن است و حاکم به آن عقل و عرف است.

ثانیاً: اعتبار جزم - به فرض قبول آن - به صورتی اختصاص دارد که ما تمکن از آن را داشته باشیم. (مصباح الاصول، ج ۲، ص ۳۱۶) و این حسن احتیاط مقید به قیدی است و آن این است که احتیاط مادامی حسن است که مستلزم اختلال نظام نشود. و آن به سبب اختلاف اشخاص و حالات عارض بر آن مختلف می‌شود. (مصباح الاصول، ج ۲، ص ۳۲۹)

آراء علماء پیرامون شبهات بدویه:

در شبهات حکمیه تحریمیه که مقرون به علم اجمالی نیست، علماء شیعه و اهل سنت غیر از مالکی‌ها، قایل به براءت هستند، اما اخباریین قایل به احتیاط می‌باشند، ولی در شبهات حکمیه وجوبیه، هم اصولیین و هم اخباریین غیر از محدث استرآبادی (ره) قایل به براءت می‌باشند. (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۶، ص ۴۰۳ / مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۵۲)

اخباریین بر اثبات مدعای خویش سه دلیل از کتاب و سنت و عقل، ارائه دادند، که بطور اجمال جواب از آیات و روایات اینست که آنها یا مربوط به ارتکاب شبهه قبل از فحص و جستجو است یا مربوط به موارد علم اجمالی است که در این موارد، اصولیین هم قایل احتیاط می‌باشند. اما دلیل عقل را به چهار صورت بیان کرده‌اند، و عمده دلیل عقل «حق الطاعه» است که بعضی از اصولیین متأخر آن را مطرح کرده و آن را پذیرفته‌اند:

توضیح اینکه برای خداوند سبحان مولویت ذاتی ثابت است و آن اختصاص به تکالیف قطعی ندارد بلکه مطلق تکالیف را اگر چه احتمالی باشد، شامل می‌شود، و آن از مدرکات عقل عملی است و محدوده آن معلوم نیست.

پس همانگونه که اصل حق اطاعت برای منعم و خالق، که مدرک اولی برای عقل عملی است روشن و میرهن نیست همچنین حدودش، نیز معلوم نیست. بنابراین قاعده اولی در جایی که احتمال تکلیف وجود دارد عبارتست از اصل اشتغال به حکم عقل مادامی که ترخیص ثابت نشده باشد.

نتیجه این بیان اینست که قاعده قبح عقاب بلا بیان، پایه و اساسی ندارد، پس موجب و سببی نیست تا معتقد به برائت در شبهات بدویه باشیم بلکه عقل به لزوم احتیاط در همه شبهات حکم می‌کند زیرا حق اطاعت مولای حقیقی به صورت مطلق ثابت است مادامی که اذن مولی در مخالفت احراز نشود تا موضوع حق مذکور را بر طرف کند، پس اصل اولی در شبهات احتیاط است بنابراین از آن خارج نمی‌شویم مگر بواسطه ترخیص شرعی و حکم ظاهری در موارد امارات و اصول شرعی. (دروس فی علم الاصول، حلقه سوم، ص ۳۳-۳۴)

نتیجه آنکه در شبهات بدویه از نظر عقل بعضی از اصولیین همانند اخباریین، قایل به احتیاط شدند و بعضی دیگر قایل به برائت شدند، اما از نظر شرع همه اصولیین قایل به برائت شدند بر خلاف اخباریها.

مجرا و مورد قاعده احتیاط:

با توجه به تعریف احتیاط - عقل حکم می‌کند ذمه مکلف، در جایی که امکان دارد، از عهده تکلیفی که منجز شده است، لازم است، خارج شود - مجرای قاعده احتیاط عبارتند از:

- ۱- علم اجمالی، هرگاه مکلف نوع تکلیف را بداند، اما واجب مردد باشد بین دو امر در حالیکه احتیاط ممکن باشد، مانند خمیری که مردد بین دو ظرف است یا فریضه‌ای که در روز جمعه مردد بین نماز ظهر و جمعه است.

۲- هرگاه امر دایر باشد بین وجوب فعل و ترک فعلی دیگر.

۳- علم تفصیلی به تکلیف است اما در امتثال شک و وجود دارد خواه شک در اصل اتیان بواسطه فعل یا ترک آن داشته باشد یا شک در انطباق مأمور به یا منهی عنه بر مأتی به یا متروک در خارج داشته باشد یا شک در تحقق آن دو از جهت شک در محصل باشد.

۴- شبهه بدویه قبل از فحص.

بنابراین مجرای قاعده احتیاط اعم از شک در مکلف به است، سه قسم اول مربوط به شک در مکلف به.

ی باشد و قسم

آخر مربوط به شک در تکلیف است، وضابطه در تعیین مجرای قاعده احتیاط این است که، دلیل عقلی یا نقلی (۱) زیاب ارشادیت) در صورت مخالفت بر عقاب وجود داشته باشد. (الاصول العامة للفقه المقارن، ص ۵۲۱/ اجودالقریرات، ج ۳، ص ۴۰۹/ الوسیط، ج ۲، ص ۱۲۳)

البته بعضی یک قسم دیگر را نیز بر قاعده احتیاط افزوده اند و آن در جائیست که شک در تکلیف وجود دارد اما محتمل دارای اهمیت فراوانی است مثل خون، اعراض و اموال، (الوسیط، ج ۲، ص ۱۲۳/ اصطلاحات الاصول، ص ۴۴)

اما باید گفت که در اینجا احتیاط از نظر عقل و شرع حسن است، نه اینکه واجب باشد مثلاً شک می کنیم مصادره اموال کسانی که به امام (ع) خروج کردند حرام است یا خیر؟ در اینجا اصل برائت جاری می شود، آری احتیاط حسن است، چرا که محل بحث در جائیست که فحص و جستجو صورت پذیرفته است و به دلیلی دسترسی پیدا نکردیم، پس بر طبق اصل برائت باید حکم نمود، حال شک و تردید در مکلف به، دو صورت تصور می شود:

یکی اینکه مکلف به مردد بین متباینین یا امور متباین است بطوری که طرفین یا اطراف مورد شک و تردید هستند که تباین وجودی دارند، و آن را اصطلاحاً دوزان بین متباینین گویند. و نیز شک و تردید گاهی بین تحریم و غیر وجوب است که آن را شبهه تحریمه گویند و گاهی شک و تردید بین وجوب و غیر حرمت است که آن را شبهه وجوبیه گویند و شک در هر یک از آن دو یا در حکم است یا در موضوع، و منشا شک هم گاهی فقدان نص و گاهی اجمال نص و گاهی تعارض نصین است.

بنابراین در صورت اول هشت قسم متصور است:

۱- شبهه موضوعیه تحریمه دایر بین متباینین، مثل اینکه علم دارد به نجاست یکی از دو ظرف، اما تردید دارد که ظرف طرف راست نجس است یا ظرف طرف چپ.

- شبهه حکمیه تحریمیه دایر بین متباینین ، که منشا شك در آن سه امر است :
- دوم : گاهی منشا شك ، نبود دلیل است بر تعیین حرام.
- سوم : گاهی منشا شك ، اجمال نص دال بر آن است.
- چهارم : گاهی منشا شك ، تعارض دو نص یا نصوص است.
- پنجم : شبهه موضوعیه وجوبیه دایر بین میانین ، مثل اینکه نمی داند عالمی که اکرام آن واجب است کدام است ، زید است یا بکر ؟
- شبهه حکمیه وجوبیه دایر بین متباینین که منشا شك در آن سه امر است :
- ششم : منشا شك نبود نص بر تعیین یکی از اطراف است بعد از آنکه دلیل بر وجوب یکی از آن دو اقامه شده است.
- هفتم : منشا شك اجمال نص است، مانند « حافظو علی الصلوات والصلوه الوسطی ، (بقره ، ۲۳۸) و نماز وسطی مردد است بین صبح و عصر ،
- هشتم : منشا شك تعارض دو نص یا نصوص بر تعیین است مانند مسئله ظهر و جمعه.
- صورت دوم : اینکه یکی از دو طرف جزء طرف دیگر شناخته می شود ، بر فرضی که تکلیف به طرف دیگر تعلق گرفته است ، و آن را اصطلاحاً دوران امر بین اقل و اکثر نامند.
- اقل و اکثر یا ارتباطی است یا استقلالی ، و در هر یک از آن دو شك و شبهه یا وجوبیه است یا تحریمیه ، پس دارای چهار قسم است :
- اول: اقل و اکثر استقلالی در شبهه وجوبیه، مثل اینکه مکلف می داند که نمازهایی از فوت شده است ولی تعداد را نمی داند که سه تا است یا چهارتا، یا می داند که به زید بدهکار است ، ولی نمی داند که یکصد تومان است یا دویست تومان.
- دوم: اقل و اکثر استقلالی در شبهه تحریمیه، مثل اینکه فرد جنب یا حائض علم به حرمت قرائت سور عزائم دارد اما نمی داند که فقط قرائت آیه سجده حرام است یا قرائت همه سوره حرام است.
- سوم: اقل و اکثر ارتباطی در شبهه وجوبیه، مثل اینکه به تکلیف وجوبی، علم دارد ولی شك دارد که آن به نماز با سوره تعلق گرفته است یا به نماز بدون سوره تعلق گرفته است.
- چهارم: اقل و اکثر ارتباطی در شبهه تحریمیه ، مثل اینکه ما علم داریم رسم کردن تصویر دارای روح حرام است، و شك داریم که آیا نقاشی کردن تمام صورت حرام است یا بعض صورت هم حرام است.

حال قسم سوم از اقسام فوق از صورت دوم، مورد بحث و نزاع بین اصولیین در مبحث احتیاط است و این قسم سوم را «شک در جزئیات شیء مأموره» یا «شک در شرطیت شیء مأموره» نیز می‌نامند، (اصطلاحات الاصول، ص ۶۷-۶۸)

شک در جزئیات شیء مأموره یا شک در شرطیت آن دو بخش دارد:

الف) گاهی جزء ذهنی از یک امر خارجی که در خارج حقیقتاً موجود است و مغایر با مأموره است، انتزاع میشود.

ب) گاهی جزء ذهنی از یک امر خارجی که در خارج، مأموره و ذات قید به یک وجود موجود هستند انتزاع می‌شود.

و هر یک از آنها در چهار مسئله مورد بحث واقع می‌شوند:

۱- فقدان نص ۲- اجمال نص ۳- تعارض نصین ۴- شبهه موضوعیه

این مباحث به این تفصیل در کتابهای اصولی اهل سنت مطرح نشده است.

منجزیت علم اجمالی و ارکان آن:

با توجه به مطالب فوق بطور کلی مجرا و مورد قاعده احتیاط در جائیست که علم اجمالی وجود داشته باشد، و آن همان دوران بین متباینین است اما بحث اقل و اکثر یک بحث کبروی نیست بلکه صغروی است، به این معنا که بعد از فراغت یافتن از اینکه در دوران امر بین متباینین احتیاط، لازم است، آنگاه در اقل و اکثر اینگونه بحث می‌شود که آیا آن از مصادیق دوران امر بین متباینین است تا احتیاط واجب باشد یا خیر، تا در اکثر برائت جاری گردد؟

بهر صورت در علم اجمالی در رابطه با اثبات تکلیف در دو جهت بحث مطرح می‌گردد:

جهت اول: آیا علم اجمالی در مقام اثبات تکلیف و منجزیت و معذرت، حکم قطع تفصیلی را دارد؟ به عبارت دیگر آیا به حکم عقل، مخالفت با علم اجمالی حرام است و جایز نیست، یا اینکه مانعی ندارد، مثلاً در عصر غیبت شک شود که آیا در ظهر جمعه، نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؟ آیامی‌توان هر دو را ترک نمود؟

جهت دوم: آیا موافقت قطعی با علم اجمالی واجب است مثلاً در مثال فوق علاوه بر اینکه

ترک هر یک از آنها جایز نیست، آیا باید هر دو را بجا آورد؟

به عبارت دیگر آیا موافقت قطعی به این صورت که لازم باشد هر دو را انجام دهد و بین دو نماز راجع کند، واجب است. (فراند الاصول، ج ۱، ص ۲۴)

اصولیین معمولاً جهت اول را در مبحث قطع، بحث می‌کنند و جهت دوم را در مبحث اشتغال بررسی می‌کنند.

حال با توجه به هر دو جهت در دو مبحث با کنکاش در نوشتارهای اصولیین به پنج نظریه بر می‌خوریم:

اول: وجود علم اجمالی در رابطه با تکلیف، هیچ تأثیری ندارد و همانند شک بدوی است همانگونه که علامه مجلسی (ره) به آن قایل است به دلیل عدم وجود دلیل عقلی یا نقلی بر حرمت مخالفت و عقاب بر آن، و نیز اجماع بر بطلان آن نداریم.

به عبارت دیگر در علم اجمالی درست است که یک علم وجود دارد اما شما که سراغ هر طرف که می‌روید و آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهید، جز شک در اینکه این طرف حرام است یا خیر، چیز دیگری وجود ندارد، اگر مشکوک شد مجرای اصل عملی خواهد بود و در هر دو طرف اصل حلیت جاری می‌شود.

حال این اشکال مطرح است که با اجرای اصل برائت، هر دو طرف علم اجمال را مرتکب گردد، یقین به مخالفت عملیه پیدا می‌کند.

جواب داده شده است که یقین بعدی به مخالفت عملیه، عنوان معصیت را درست نمی‌کند، معصیت آن است که انسان در هنگام عمل بدانند این چیزی را که مرتکب می‌شود مخالفت تکلیف مولی است و آن طغیان و عصیان به مولی است اما اگر در طرف علم اجمالی به طور متناوب مرتکب شود بعد می‌فهمد که یک مخالفت عملیه پیدا شده است به این مخالفت عملیه، عنوان معصیت صادق نیست و چون عنوان معصیت بر آن صادق نیست، پس حرام نیست، (قوانین الاصول، ص ۲۷۳)

و نیز اخباری بر جواز مخالفت در اطراف علم اجمالی دلالت دارند و ادله اصول نیز بر مخالفت قطعی با علم اجمالی را دلالت دارند، (کتابه الاصول محشی، ج ۴، ص ۱۶۷)

لیکن با مراجعه به عقل و عقلاء بطلان این احتمال بسیار واضح است برای اینکه در مبغوضیت نزد مولی چه فرقی است، بین اینکه انسان در حال عمل بداند که این مبغوض مولی است یا اینکه دو طرف را مرتکب شود، بعد یقین پیدا کند که مبغوض مولی در خارج تحقق پیدا کرده است، مثلاً قتل پسر مولی، مبغوض مولی است حال اگر پسر مولی بین دو نفر مردد شد، اینجا اگر

هر دو را بکشد، هیچ اشکالی نیست، آیا هیچ عقلی یا هیچ عاقلی می‌تواند این مطلب را تائید کند؟ واگر عبد نزد مولی عذر بیاورد که من تشخیص ندادم کدامیک پسر شماست البته می‌دانستم که یکی پسر شماست اما عیناً نمی‌دانستم آیا این عذر از نظر عقل و عقلاء و وجدان مورد قبول است؟ انسان در روز جمعه هم نماز ظهر و هم نماز جمعه را ترک کند، برای این که مشخص نیست کدامیک از اینها واجب است، آیا این عذر نزد عقل پذیرفته است، عقلاء عذری را می‌پذیرند؟ (سیری کامل در اصول فقه ج ۱۲، ص ۱۰)

دوم: میرزای قمی (ره) در قوانین گوید مخالفت قطعی حرام است ولی موافقت قطعی لازم نیست بلکه موافقت احتمالی کفایت می‌کند، دلیل ایشان وجود اخبار برائت و نیز عدم وجود دلیل عقلی یا شرعی بلکه وجود بعض اخبار بر جواز ارتکاب بعض اطراف می‌باشد. (قوانین الاصول، ص ۲۷۳)

سوم: نظریه شیخ انصاری (ره) است که قایل به تاثیر علم اجمالی است به این صورت که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی، علت تامه است، به محض علم اجمالی مخالفت قطعی حرام است و مکلف حق ندارد هم ظهر و هم جمعه را ترک کند، یا در شبهه تحریمه، هر دو طرف را مرتکب شود، ولی نسبت به وجوب موافقت قطعی که هم ظهر را و هم جمعه را بخواند، مقتضی است، اگر مانع نباشد، تأثیر می‌گذارد و اگر نه با وجود مانع تأثیر نخواهد گذاشت و شارع می‌تواند در ترک یکی از دو طرف اذن بدهد و طرف دیگر را بدل از واجب یا حرام واقعی قرار دهد.

دلیل ایشان اینست که اجرا اصل در هر دو طرف مستلزم اجتماع تقیضین است، یعنی هم در واقع یکی از آن دو واجب است و هم به حکم ظاهر واصل آن واجب نیست، پس علم اجمالی علت تامه برای مخالفت قطعی است. (فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳-۳۵)

چهارم: نظریه محقق خراسانی (ره) در کفایه در مبحث قطع است و آن این است که علم اجمالی مقتضی برای حرمت مخالفت قطعی و وجوب موافقت قطعی است. (کفایه الاصول، ص ۳۱۴)

پنجم: نظریه محقق خراسانی (ره) در مبحث اشتغال است و آن اینست که علم اجمالی، علت تامه در ایجاب مرتبه دوم و موافقت قطعی لازم است همانند علم تفصیلی، بنابراین ترخیص شارع در ترک بعض اطراف جایز نیست تا چه رسد که هر دو طرف را ترخیص کند.

البته این نظریه نظر مشهور اصولیین نیز است که می‌گویند بین موافقت قطعی و مخالفت قطعی، تفصیلی وجود ندارد، یعنی علم اجمالی علت تامه برای تجز تکلیف است.

اگر علم اجمالی در موردی پیدا شد، هم مخالفت قطعی‌اش، حرام است و هم موافقت قطعی‌اش و جوب دارد و احتیاط لازم است، دلیل قول مشهور اینست که یک قطع وجدانی و بدیهی وجود دارد که در روز جمعه بهنگام زوال، انسان هیچ تردیدی ندارد که مولی، تکلیفی بر عهده انسان گذاشته است و یک وظیفه و جوبی دارد و از طرفی متعلق علم، عبارتست از یک حکم فعلی، فقط مشکلی که هست اینست که مکلف به برای مکلف، مردد است، نمی‌داند که چیزی که اراده جدی مولی است بعد از زوال روز جمعه، نماز ظهر است یا نماز جمعه، تردید دارد اما نه در رابطه با حکم، بلکه این تردید در رابطه با مکلف به است در اینجا اگر به عقل و عقلاء مراجعه کنیم نسبت به حرمت مخالفت قطعی که مسئله خیلی بدیهی است، نسبت به وجوب موافقت قطعی هم مسئله همینطور است، عقل می‌گوید مگر تردید وجود دارد که مولی بر عهده مکلف تکلیفی را قرار داده است، پس تکلیف فعلی است و تکلیف فعلی، لازم الاجرا است، فقط تردید در مکلف به است و آن هم برای فرد کاملاً مقدور است که هر دو را انجام بدهد و هیچگونه عسر و حرج هم مطرح نیست.

پس علم اجمالی همانند علم تفصیلی است منتهی فرق آندو در کیفیت موافقت و مخالفت قطعی است، که در قطع تفصیلی موافقت و مخالفت‌اش به انجام یا ترک یک عمل است و در علم اجمالی مسئله موافقت و مخالفت با فعل یا ترک مثلاً در دو عمل، تحقق پیدا می‌کند و این اختلاف در کیفیت، موجب نمی‌شود که بین آنها در مسئله منجزیت و علت تامه برای تنجز تکلیف فرقی بوجود آید. (کتابه الاصول، ص ۴۰۶)

اهل سنت نیز در دوران امر بین متباینین، احتیاط را واجب می‌دانند و می‌گویند: هرگاه در دو چیز یا چند چیز که یقین بوجود حرام در میان آنها داشته باشیم و ندانیم که کدامیک حرام است، حکمش آن است که توقف کند تا حرام از حلال دانسته شود، (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۶، ص ۱۶)

مثلاً اگر خواهر شخصی با زن بیگانه مشتبه شود یا مردار با مذکی مشتبه شود به جهت عدم وقوع در حرام، اجتناب از همه اطراف واجب است، حالا اگر مکلف با یکی از آن دو زن نزدیکی کند یا یکی از گوشت‌ها را تناول کند و اتفاقاً در واقع آن خواهر او نبوده باشد و آن گوشت، مردار نبوده باشد، در واقع حرام را انجام نداده است اما در ظاهر عملی را انجام داده است که برای او ممنوع بوده است و نیز در جایی که نهی امتثال نمی‌شود مگر بواسطه اجتناب از همه مقدمات آن، احتیاط واجب است مثل اینکه مردار با مذکی اشتباه شود در اینجا اجتناب از همه گوشت‌ها واجب است، مردار به علت موتش حرام است و مذکی به علت مشتبه شدنش با حرام، حرام می‌شود و نیز

در جایی که واجب امتثال نمی‌شود مگر به انجام دادن همه مقدمات آن، احتیاط واجب است، (معالم الاصول الفقه عند اهل السنه والجماعه، ص ۳۰۵)

عده‌ای دیگر در دوران امر بین متباینین می‌گویند مکلف باید بر طبق ظن و گمان خودش عمل کند، اگر به نجاست یا حرمت یکی از اطراف علم اجمالی ظن پیدا کرد این ظن او مجرای علم است و آن را ترک کند و دیگری را می‌تواند مرتکب شود، (المتمم فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۹۴)

علم اجمالی با وجود چهار رکن، منجز خواهد بود اگر تمامی ارکان موجود باشند علم اجمالی منجز خواهد بود، و آن چهار رکن عبارتند از:

۱- علم به جامع تکلیف، زیرا اگر علم به جامع نداشته باشیم، شبهه در هر یک از اطراف بدوی خواهد شد و در آن براءت شرعی جاری خواهد شد،

۲- علم اجمالی بر جامع توقف کند و از آن به فرد سرایت نکند، زیرا اگر جامع در ضمن فرد معین معلوم شود لازمه آن علم تفصیلی خواهد بود نه اجمالی و در این صورت نسبت به همان فرد منجز خواهد بود، چرا که علم به جامع اگر به فرد سرایت کند آن را انحلال علم اجمالی بواسطه علم به فرد گویند،

۳- هر یک از اطراف علم اجمالی، بطور مستقل و با قطع نظر از تعارض ناشی از علم اجمالی مشمول دلیل مؤمن باشند زیرا اگر یکی از اطراف به سبب دیگر مشمول دلیل اصل مؤمن نباشد اصل مؤمن در طرف دیگر بدون هیچ محذوری جاری می‌شود.

۴- جریان براءت در هر یک از اطراف علم اجمالی منجر به ترخیص در مخالفت قطعی شود و وقوعش در خارج بر وجهی که اذن داده شده است، ممکن باشد، زیرا اگر مخالفت قطعی بر مکلف حتی با اذن و ترخیص به جهت قصور در قدرتش ممتنع باشد، پس محذوری در اجراء براءت در هر یک از طرفین نیست. (دروس فی علم الاصول، حلقه سوم، ص ۱۱۱، ۱۰۳)

جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی:

اصول جاری در اطراف علم اجمالی - خواه عقلی یا نقلی، تنزیلی یا غیر تنزیلی - یا در رتبه اصل ثبوت تکلیف و مرحله اشتغال جاری است مثل دو اصل براءت و اباحه، یا در رتبه خروج از عهده و فراغ جاری است همانند دو قاعده صحت و فراغ و مانند آن‌دو.

محل بحث همان قسم اول است که آیا اصول، در آن جریان می‌یابند یا خیر؟ اما قسم دوم شکی در جریان آن نیست زیرا بدیهی است که علم اجمال بالاتر از علم تفصیلی نیست، همانگونه که قاعده فراع با علم تفصیلی به تکلیف و شک در خروج از عهده جاری است در صورت علم اجمالی هم جریان دارد، چراکه مرتبه حکم ظاهری در صورت شک در فراع با علم به وجود تکلیف خواه تفصیلی یا اجمالی، محفوظ است و بحث در محفوظ بودن مرتبه جعل حکم ظاهری در رتبه اشتغال است به اینکه در مورد جریان اصل احتیاط نفی تکلیف مترتب شود. (اجود التقریرات، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰)

حال از نظر عقل اگر بخواهد همه اطراف یا بعض اطراف را ترخیص کند مانعی وجود ندارد ولی از نظر عقلاء و عرف مولی نمی‌تواند همه اطراف را ترخیص کند، چرا که عقلاء آنرا ترخیص در معصیت می‌دانند و آن قبیح است و هم غیر معقول؛ اما هم عقل و هم عقلاء ترخیص در بعض اطراف علم اجمالی را جایز می‌دانند چرا که آن مستلزم تالی فاسد نیست.

اما از نظر اثبات، با توجه به بررسی چهار روایت (روایات حل) که وارد شده است، که البته سه روایت از نظر سند و متن مخدوش می‌باشند و قابل استناد نیستند و فقط یک روایت قابل استناد است و آن، همان روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) می‌باشد و آن اینست «کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال ابدأ حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» (هر چیزی که در آن حلال و حرام است، پس آن برای تو همیشه حلال است تا اینکه به خود حرام علم پیدا کنی، پس آن را ترک کن). (وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۴ از ابواب مایکسب به، ح ۱)

اما با این روایت نمی‌توان ترخیص در همه اطراف یا بعض اطراف علم اجمالی را استفاده نمود، (مباحث الاصول، جزء چهارم از قسم دوم، ص ۷۴-۸۰)

بنابراین در موارد علم اجمالی باید احتیاط نمود اما اجمالاً، چرا که در جایکه شبهه غیر محصوره باشد یا مکلف نسبت به ارتکاب بعض اطراف مضطر شود، یا اینکه بعض اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج باشد، علم اجمالی مؤثر و منجز نخواهد بود.

اقل و اکثر ارتباطی :

همانگونه که گفته شد، بحث در اینکه در اقل و اکثر ارتباطی قایل به احتیاط شد یا خیر؟ بحثی صغروی است نه کبروی.

بحث اقل و اکثر دایره و گستره آن شامل مسئله اجزاء و شرائط و جنس و نوع یا تعیین و تخیر، می‌شود، و از طرفی شامل شبهه موضوعیه و نیز شامل اسباب و محصلات هم می‌شود، و در همه موارد حق آنست که نسبت به اکثر اصل برائت جاری می‌شود،

در کتابهای اصولی اهل سنت مبحثی به عنوان اقل و اکثر مشاهده نمی‌شود، بلکه مبحثی را به عنوان «الاخذ باقل ما قیل» و «الاخذ باخف ما قیل» مطرح کردند که می‌توان از این دو مبحث این را استظهار نمود که آنان چه در اقل و اکثر استقلالی و چه در ارتباطی، معتقدند: اگر دلیلی بر یکی از اقل یا اکثر وجود نداشته باشد و همچنین در مسئله اختلافی، ذمه مکلف مشغول به آن نباشد و نیز عمل به اقل مورد اتفاق همه باشد، حکم به اقل نمودند و برائت از زیادی را جاری می‌کنند. اما اگر ذمه مکلف مشغول باشد مثلاً در تعداد نفراتی که نماز جمعه بواسطه آنها منعقد می‌شود، اختلاف شده است، در اینجا چون نماز جمعه وجوب آن ثابت است و ذمه مکلف به آن مشغول است اخذ به اقل جایز نیست بلکه باید از باب احتیاط، به اکثر عمل نمود، بنابراین علماء اهل سنت در اقل و اکثر قایل به احتیاط می‌باشند. (المحصل فی علم اصول الفقه، ج ۶، ص ۱۵۴-۱۶۰)

احتیاطات فقهاء در رساله‌های کنونی :

با توجه به مطالب فوق، دانسته شد که در شبهات بدویه خواه تحریمیه خواه و جوییه- بعد از فحص و جستجو و یاس از دسترسی به دلیل، هم از نظر عقل بنابر نظر اکثر اصولیین وهم از نظر شرع بنابر نظر همه اصولیین و اکثر قریب به اتفاق علماء اهل سنت، مجرای اصل برائت می‌باشد. و نیز دانسته شد که در موارد شك در محصل غرض و علم اجمالی اجمالاً، بنابر نظر اکثر اصولیین اهل سنت و شیعه، مجرای قاعده اشتغال یا احتیاط است و نیز در اقل و اکثر استقلالی بنابر نظر همه اصولیین و در اقل و اکثر ارتباطی بنابر نظر اکثر اصولیین، مجرای اصل برائت می‌باشد.

اما با مراجعه و مطالعه رساله‌های عملیه در عصر کنونی از زمان صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) به بعد، احتیاطاتی از سوی فقهاء در مسایل فقهی مشاهده میشود که آن موارد، مجرای اصل برائت می‌باشد،

به عبارت دیگر مشاهده می‌شود که بین نظر آنان در اصول و نظرشان در فقه تفاوت وجود دارد، در اصول فقه همانطور که گفته شد مجرای اصل برائت و قاعده احتیاط را با صرف زمان بسیار و توان زیاد، مشخص می‌کنند، حتی در آنجا نسبت به کسانی که در شبهات بدویه قابل به احتیاطند پرخاش می‌کنند اما با تعجب بسیار زیاد، خودشان در فقه که وارد می‌شوند متأسفانه در شبهات بدویه حتی وجوبیه، قابل به احتیاط می‌شوند، یعنی فقهاء عصر حاضر در فقه مبنای اخباریین را پذیرفته‌اند.

البته این نکته همانگونه که گفته شد -- قابل ذکر است که در شبهات بدویه احتیاط حسن و پسندیده است مادامی که موجب اختلال نظام نشود نه اینکه واجب و لازم باشد،

حال اگر مجتهدی در مقام افتاء در شبهات بدویه قابل به احتیاط شود و آن را واجب بداند، مستلزم آنست که مکلف را در مشقت و سختی قرار دهد و این موجب فرار بسیاری از افراد از دین می‌شود و به اصطلاح موجب دین‌گریزی می‌شود و این خلاف احتیاط است، چرا که مجتهد مکلف را بواسطه سخت‌گیریهای بیجا و بی‌مورد، که مورد تأیید دین هم نیست و دلیلی بر آن وجود ندارد، حتی ما دلیل قرآنی (یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر) ، وما جعل علیکم فی الدین من حرج) و روایی (بعثنی بالحنیفه السهله السمحه) داریم که خداوند آسانی را برای مکلفین برگزیده است و اسلام، دین سهل و آسانی است.

این سؤال ممکن است مطرح شود که منشا احتیاطات فقهاء در حال حاضر چیست؟ آیا به جهت تقوا و ورع بسیار زیاد آنان است یا جهات دیگری دارد؟

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که احتیاط در مقام عمل پسندیده است و بیانگر ورع و تقوا فرد می‌باشد اما در مقام افتاء باید با توجه به دلیل حکم صادر کرد و نباید بی‌جهت مکلفین را در سختی و مشقت قرار داد.

مجتهدی که در فتوایش احتیاط واجب زیاد دارد می‌توان آن را اشکال در فهم برداشت او از ادله احکام دانست چرا که چنین شخصی می‌خواهد بگوید من حکم این مسئله را متوجه نشدم و مکلف می‌تواند در این مسئله به مجتهد دیگر رجوع کند.

منشاد دیگر احتیاط آنان رامی‌توان عجز از بیان و اظهار برداشت و استنباط دانست چه بسا مجتهدینی هستند که خوب استنباط می‌کنند و خوب مسایل رامی‌فهمند اما در مقام فتوا و بیان اظهار نظر عاجزند، همانگونه که در حال حاضر مشاهده می‌شود که بعضی از فقهاء بزرگ با ترس از محیط، جرأت ابراز حکم مستنبطه را ندارند.

منشا دیگری نیز برای آن می‌توان بر شمرد و آن تنبلی مجتهد و یا مشغول بودن به کارهای دیگر است، چرا که اینچنین اشخاص آسانترین راه را احتیاط می‌دانند منشا دیگر آن وسواس است که از بیماریهای روانی شمرده می‌شود، چرا که برای بسیاری از فقهاء وسواس به صورت احتیاط ظهور پیدا می‌کند و چون احتیاط در دین پسندیده است و وسوسهای آنان رنگ و لعاب تقدس به خود می‌گیرد.

به امید روزی که فقه پویاتر از زمان حاضر گردد تا جوابگوی هزاران مسایل مستحدثه در عصر کنونی باشد نه اینکه در ابتدا با حکم به احتیاط در برابر آن مقاومت کنیم و سپس عقب نشینی کرده و همان را حکم کنیم که عرف آن را پذیرفته است.

واژه‌نامه:

- ۱- اصول عملیه: یک سری قواعدی هستند که شارع در هنگام شک به حکم و یا موضوع، برای مکلف وضع کرده است تا مکلف از سرگردانی و تحیر نجات یابد.
- ۲- برائت: در جایی که شک مقرون به علم اجمالی نباشد بلکه بدوی باشد شارع برای مکلف اصل برائت را جعل نموده است یعنی ذمه مکلف از آن تکلیف بری است.
- ۳- مکلف به: متعلق و مورد تکلیف را مکلف به گویند یعنی چیزی که به آن تکلیف تعلق گرفته است مثل نماز، صوم.
- ۴- اصولین: علمای علم اصول فقه را اصولی می‌گویند و جمع آن اصولین است.
- ۵- اماره: هر چیزی که متعلق خود را اثبات کند و به درجه قطع نرسد در حالی که شارع آن را معتبر بداند، اماره می‌گویند و نام دیگر آن حجت یا طرق می‌باشد.

۶- امر ارشادی: امر صوری و ظاهری است که از حقیقت طلب بهره‌ای ندارد بلکه اگر به دقت بررسی شود چیزی نیست جز خیر دادن از مصلحت فعلی که غالباً در امر دگیری خواسته شده، یا از مفسدت ترکی که در نهی وجود دارد مثل اطیعوا الله، اتقوا الله

۷- امر مولوی: عبارت است از طلب کردن چیزی حقیقتاً بخاطر مصلحتی که غالباً در آن چیز، وجود دارد بطوری که در امثال و موافقت کردن با آن امر پاداش و در مخالفت کردن با آن کیفر مترتب می‌شود مانند امر به اقامه نماز (صل).

۸- حکم شرعی: حکم شرعی عبارت است از قانون صادر از خدای تعالی برای سامان بخشیدن به زندگی مادی و معنوی انسانها و فرقی نمی‌کند که جعل حکم مستقیماً به حکم مکلف تعلق گیرد یا به خود او یا به چیزهایی دیگر در رابطه با او.

۹- واجب تبعی: آن واجباتی که در انجام دادن آن قصد قربت شرط است واجب تبعی گویند.

۱۰- واجب توصلی: آن واجباتی در انجام دادن آن قصد قربت شرط نیست بلکه صرف عمل مقصود است واجب توصلی گویند.

۱۱- علم تفصیلی و علم اجمالی: هر گاه متعلق علم فرد معین باشد به آن علم تفصیلی گویند و هر گاه متعلق علم مردد بین چند چیز باشد به آن علم اجمالی گویند.

۱۲- اقل و اکثر: اقل و اکثر در اصطلاح اصول دو فعلی هستند که یکی کمتر از دیگری و دیگری بیشتر از آن است و در مقام تعلق تکلیف مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند. مثلاً قطع داریم که تکلیفی واجب یا تکلیفی حرام متوجه ما شده است ولی متعلق این تکلیف برای ما مشکوک است یعنی نمی‌دانیم اقل است یا اکثر و امر وجوب یا حرمت دائر بین آن دو می‌باشد یا اقل حرام است یا اکثر یا اقل واجب است یا اکثر.

به اقل و اکثر در جایی ارتباطی گفته می‌شود که اگر در واقع، اکثر متعلق به تکلیف باشد انجام دادن اقل لغو و فاسد است و هیچ به درد نمی‌خورد. اقل و اکثر استقلالی بدین معناست که در شبهه وجوبی بر فرضی که در واقع حکم به اکثر تعلق گرفته باشد انجام دادن اقل به همان اندازه خود موجب امتثال امر است و به اندازه اقل کفایت می‌کند.

۱۳- مخالفت قطعی، موافقت قطعی، موافقت احتمالی: هر گاه مکلف هر دو طرف علم اجمالی را در شبهه تحریمی مرتکب شود یا در شبهه وجوبیه ترک کند با واجب و حرام قطعی مخالفت کرده است.

هر گاه مکلف هر دو طرف علم اجمالی را در شبهه تحریمی ترک کند و در شبهه وجوبیه انجام دهد در این جا قطعاً تکلیف انجام شده است.

اگر یک طرف علم اجمالی را مرتکب و طرف دیگر را ترک کند در اینجا موافقت احتمالی با تکلیف صورت گرفته است.

۱۴- اصلی تنزیلی، اصلی غیرتنزیلی: اگر در جعل احکام جاهل به حکم واقعی حال واقع ملاحظه شود و لسان دلیل، احکام مماثل با آن را جعل کند آن را اصل محرز یا تنزیلی گویند مثل استحباب، اصل صحت، قاعده فراق و تجاوز در استصحاب حیات زید، به ترتیب آثار حیات زید حکم می‌شود و حکم مذکور مماثل با واقع است گویی که واقع احراز شده است.

و اگر حال واقع ملاحظه نشود بلکه مجعول حکم ظاهری مستقل باشد بدون اینکه ملاحظه شود که مجعول مماثل با واقع است آن را اصل غیر محرز یا غیرتنزیلی گویند. مانند براءت، تخیر، چرا که حکم شارع به اباحه در مشکوک‌الحرمه به لسان ترتیب حکم واقع نیست بلکه آن حکم ظاهری مستقل است. ●

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق: احمد محمد شاکر، منشورات دارالافاق الجدیده، بیروت، ۱۴۰۰ هـ ق/ ۱۹۸۰ م.
- ۳- ابن عیاد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بتحقیق محمد حسن آل یاسین، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق/ ۱۹۹۴ م.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، چاپ جدید، بتصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العییدی، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق/ ۱۹۹۶ م.
- ۵- الانصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۶- بروجردی نجفی، محمد تقی، نهاییه الافکار تقریر درس آفاضیاء الدین عراقی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ ق.

- ۷- البصری المعتزلی، ابوالحسین محمد بن علی بن علی بن الطیب، المعتمد فی اصول الفقه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۸- البهادلی، احمد کاظم، مفتاح الوصول الی علم الاصول، شرکت حام للطباعه الفنیه المحدوده، بغداد، ۱۴۱۵ هـ ق/۱۹۹۴ م.
- ۹- الجیزانی، محمد بن حسین بن حسن، معالم اصول الفقه عند اهل السنه و الجماعه، دار بن الجوزی، ۱۴۱۶ هـ ق
- ۱۰- الحر العاملی، محمد بن الحسین، وسایل الشیعه الی تحصیل الشریعه، به تصحیح محمد الرازی، مکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۸۸ هـ ش
- ۱۱- حسینی حائری، سید کاظم، مباحث الاصول تقریر درس سید محمد باقر صدر، ناشر، مؤلف، ۱۴۱۸ هـ ق
- ۱۲- الحکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه آل البیت للطباعه و النشر، ۱۹۷۹.
- ۱۳- حمادی، ادریس، الخطاب الشرعی و طرق استثماره، المرکز الثقافی للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۹۹۴.
- ۱۴- الخراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۱۵- الرازی فخرالدین محمد ابن عمر بن الحسین، المحصول فی علم اصول الفقه، به تحقیق الدكتور طه جابر فیاض العلوانی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ هـ ق/۱۹۹۲ م.
- ۱۶- سبحانی، جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپخانه اعتماد، ۱۴۲۴ هـ ق/۱۳۸۰ هـ ش.
- ۱۷- الصدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، دارالکتاب البیانی و دارالکتاب المصری، ۱۹۷۸ م.
- ۱۸- الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، نشر مؤسسه الحلبي، القايره.
- ۱۹- قدسی، احمد، انوار الصول تقریر درس آیت... ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، چاپخانه مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۲۰- قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، چاپ رحلی.
- ۲۱- لنکرانی، فاضل، سیری کامل در اصول فقه، به کوشش محمد دادستان، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ هـ ش.
- ۲۲- مشکینی، میرزا ابوالحسن، کفایه لاصول محشی، به تحقیق سامی خفاجی، انتشارات لقمان، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
- ۲۳- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۴ هـ ش.
- ۲۴- مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، انتشارات دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- ۲۵- موسوی خوینی، ابوالقاسم، اجود التقریرات تقریر درس محقق نائینی، انتشارات ستاره، قم، ۱۴۱۹ هـ ق.
- ۲۶- واعظ حسینی یهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول تقریر درس آیت ا... سید ابوالقاسم موسوی خوینی، مکتبه داوری قم، چاپخانه علمیه قم، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ۲۷- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریه، مجمع الفکر الاسلامی، چاپخانه باقری قم، ۱۴۱۵ هـ ق.